

علل تنزل تولید و تجارت ابریشم گیلان در اواخر حکومت صفوی (از زمان شاه عباس اول تا پایان صفوی)

غلامرضا رحیمی^۱

محمد کریم یوسف جمالی^۲

ناصر جدیدی^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۸/۲۲

چکیده

در اواخر حکومت صفویه تولید و تجارت ابریشم، کاهش چشمگیری یافت. اما در منطقه گیلان به عنوان مرکز مهم تولید ابریشم - از همان ابتدای حکومت، عواملی وجود داشت و یا به مرور زمان شکل گرفت که سبب ساز کاهش وحتى نابودی تولید این محصول در این منطقه مهم شد. در پژوهش حاضر، با توجه به ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گیلان و از طرفی عملکرد نمایندگان صفوی، سعی می‌شود این عوامل را بررسی کنیم. ابتدا عوامل داخلی، مانند شورشها و جنبشها، فشارهای مالیاتی، خاصه سازی گیلان، انتقال مرکز گیلان از لاهیجان (بیه پیش) به عنوان اصلی ترین تولیدکننده ابریشم، به رشت (بیه پس)، بیمارهای کرم ابریشم و ندانستن روش صحیح نگهداری تلمبارها و بلایای طبیعی و پس از آن عوامل خارجی، نظیر: بحران فروش ابریشم، که باعث شد ضرب مسکوکات رایج (طلا و نقره) و تجارت خارجی کاهش یابد، و هجوم مکرر عثمانی، قزاقها و افغانها را بررسی و تحلیل می‌کنیم. روش پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و با استناد به متون تاریخی است.

یافته‌ی عمده تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه، هجوم افغانها اصلی‌ترین دلیل سقوط دولت صفوی بوده، اما عوامل مذکور که تولید ابریشم گیلان را کاهش داد در سقوط و از بین رفتن دولت پراقتدار صفوی تأثیرگذار بودهاست.

کلیدواژه‌ها: ابریشم، گیلان، تجارت، تولید، صفویه

^۱ گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران rahimi.gh.8606@gmail.com

^۲ گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران yousef_jamali2000@yahoo.com

^۳ گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران n-jadidi@yahoo.com

مقدمه

ابریشم گیلان از نظر کیفی، از ابریشم خام سایر ایالات برتر بود و از نظر کمی، سهم وسیعی در کل تولید و تجارت را در عصر صفوی به خود اختصاص داده بود. با این که تولید و تجارت ابریشم گیلان در دوره صفویه به ویژه زمان شاه عباس اول رشد یافت، اما در اواخر این سلسله از اهمیت آن کاسته شد. اهمیت ابریشم در عهد صفوی به حدی بود که محور اقتصادی این سلسله به شمار می‌آمد. هنگامی که به دلایل مختلف، صادرات همین کالای مهم تنزل یافت و با کاهش فروش مواجه شد، کم‌کم سلسله صفوی دچار بحران اقتصادی و اجتماعی گردید و سرانجام، بحران سیاسی باعث سقوط آن شد. با اینکه دوران رشد ابریشم گیلان در دوره صفویه، به ویژه شاه عباس اول بود، اما در اواخر این سلسله از اهمیت آن کاسته شد. اهمیت ابریشم در عهد صفوی به حدی بود که محور اقتصادی این سلسله به شمار می‌آمد. هنگامی که به دلایل مختلف، صادرات همین کالای مهم تنزل یافت و با کاهش فروش مواجه شد، کم‌کم سلسله صفوی دچار بحران اقتصادی و اجتماعی گردید و سرانجام، بحران سیاسی باعث سقوط آن شد.

پس از دوره شاه عباس دوم، تجارت داخلی و خارجی ایران، سیرنزولی پیمود و به دلایل افزایش چشمگیر واردات کالاهای اروپایی، به ویژه منسوجات نخی، و صدور مواد خام ایرانی به ویژه ابریشم از طریق بازرگان خارجی موازنه تجارت به ضرر ایران بهم خورد. بدین نحو پول عایدی ایران از طریق صدور ابریشم (به عنوان کالای عمده صادراتی گیلان)، برای خرید ادویه، تریاک و پارچه‌های نخی از کشور خارج می‌شد. از آنجایی که ابریشم گیلان عمدتاً از طریق عثمانی صادر می‌شد، تجارت ابریشم کشور از تورم موجود در امپراطوری عثمانی تأثیر پذیرفت و باعث به وجود آمدن تورم داخلی گردید. از این زمان ارزش سکه‌های رایج بازار ایران به شدت کاهش یافت و دولت به ناچار دستور ضرب سکه‌های بیشتری را صادر کرد که آن را با کسری بودجه مواجه ساخت. حکومت هم که با افزایش بهره مالکانه در صدد جبران کسری بودجه خود بود، عملاً نتیجه معکوس گرفت و عایداتش از گیلان کاهش یافت. بیماری طاعون که در سال (۱۱۲۷هـ. ق/۱۷۱۶م) در امتداد دریای خزر در نواحی ابریشم خیزش پدید کرد و چنان شد که دهقانان گیلانی علیه حاکمان محلی شورش کردند، همچنین بیماری کرم ابریشم، دستبردهای مکرر قزاقها و هجوم افغان‌ها سبب بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و سرانجام بحران سیاسی در گیلان شد. این

امر بیش از پیش جریان انتقال ابریشم گیلان را به داخل و خارج از ایران متوقف کرد و به تدریج باعث استیلای تجار خارجی بر تجارت داخلی و خارجی گیلان شد.

در بارهٔ پیشینهٔ تحقیق مذکور بایست گفت که در بررسی علل کاهش تولید و تجارت ابریشم، منابع رسمی این دوره تاریخ گیلان، عالم آرای عباسی و... اطلاعات مختصری به دست می‌دهند؛ اما در سفرنامه و گزارش‌های خارجیان این دوره مانند «شاردن» اطلاعاتی مفید و کامل را می‌توان یافت. کتابهای مطالعاتی جدید و مقالات منتشر شده از نویسندگانی چون جمالزاده، فلسفی، نوایی، راوندی، ثواقب و... تا پژوهشگران جدید مانند: راجرسیوری در مورد راه‌های استفاده از مسیرهای سنتی تجارت ابریشم و اشکالات وارده بر آن و چگونگی خاتمه یافتن سلطه ونیزیان به کمک امپراتوری عثمانی و مسیر جدید گیلان به هشرخان و مسیر ولگا سخن گفته است. جان فوران معتقد است ابریشم خام به عنوان کالای کلیدی صادراتی در دوره صفویه با الگوی تجارت بین المللی همخوانی داشته است و گزارش‌های جامعی از دگرگونی اجتماعی و اقتصادی همچنین حلقه‌های واسطه تجارت داخلی و خارجی ایران بخصوص در شمال ایران، یعنی بازرگانان ارمنی و نقش آنان در قاچاق طلا و نقره و کاهش تجارت ابریشم انجام داده است. مینورسکی در کتاب تذکره الملوک از تشکیلات اداری و درباری همچنین طبقات و مشاغل دوران صفویه سخن گفته است و اطلاعاتی در باره میزان در آمد ابریشم و مشاغل وابسته در ولایات گیلان و مازندران به رشته تحریر درآورده است. تذکره الملوک جداولی مفصل در باب مالیات ولایات دارد... که به وسیله اوراجه (دوایر تعیین مالیاتی محل) و دوایر (سرکار) خاصه و ضابطه ومعادن و اربابالتحاویل فراهم می شده است. سانسون هر چند سفری به ایالت گیلان نداشته است اما بر اساس آگاهی‌هایی که به دست آورد اوضاع اقتصادی گیلان را در عصر سلطنت شاه سلیمان و میزان در آمد گمرگ گیلان را بررسی کرده و به نقش اقتصادی گیلان و عوایدی که این ایالت برای صفویه داشت، اشاره‌های فراوانی می‌کند. رودی متی محقق هلندی با اسناد و مدارک آرشیو کشورهای مختلف در مورد موافقت-نامه‌های تجاری شاه عباس و فروش سالانه ابریشم و نقش طلا و نقره در مبادلات ابریشم و تأثیر آن در دوره صفویه و نقش ارامنه در تجارت خارجی ابریشم که در تلاش برای بازگشایی مسیر ایران به اروپا از طریق روسیه در اوایل قرن شانزدهم هنگامی که عثمانی ایران را در محاصره اقتصادی قرار داده بود سخن گفته و به نقش این گروه بانفوذ و با قدرت چانه‌زنی بالا و فریبکارهای آنان در اواخر صفویه که منجر به کاهش حجم مبادلات ابریشم گیلان گردید اشارات مهمی دارد.

استینسگارد، تنها مؤرخى که برای محاسبه حجم تجارت ابریشم تلاش بسیاری کرده، و آمار نسبتاً کاملی از تجارت ابریشم از مناطق مختلف ایران و مسیرهای مختلف ورود ابریشم به اروپا انجام دست داده است نشان می‌دهد که اروپا در اوایل سده هفدهم در حدود ۲۲۰۰۰ عدل ابریشم خام از ایران وارد کرده است که قسمت عمده آن مربوط به گیلان است. این مؤرخ در محاسبات ارزشمند خود به کاهش ورود ابریشم از ایران به علت ورود مسیرهای جدید ورود ابریشم از سایر کشورها به اروپا و کاهش حجم صادرات ابریشم گیلان اشارات مهمی دارد.

در این مقاله با روش تحقیق تاریخی و استنادی و به شیوه توصیفی و تحلیلی و تبیین داده‌های تاریخی به بررسی مبسوط هریک از عوامل مذکور در سقوط تولید و تجارت این کالای استراتژیک - که سقوط سلسله صفوی را (۱۱۳۵ هـ. ق/ ۱۷۲۲ م) در پی داشت- خواهیم پرداخت. همچنین، با استفاده از جداول و نمودار آماری، تأثیر عوامل مختلف در کاهش محصول ابریشم گیلان تبیین شده است. ابتدا پیشینه‌ای مختصر از تولید و کاشت ابریشم در گیلان گفته شده و سپس به بررسی عوامل مختلف در کاهش این کالای مهم پرداخته شده است.

پیشینه تولید ابریشم و نوغانداری در گیلان

در خصوص تجارت ابریشم جغرافی‌نویسان ایرانی و غرب تا سده ششم هـ - ق خبری از گیلان نداده‌اند و معمولاً به طبرستان اشاره کردند. حمداله مستوفی در سده هشتم هـ - ق به ابریشم گیلان اشاراتی دارد و می‌نویسد: «جرجان، کبود جامه و استرآباد در ناحیه مازندران و رشت، فومن و لاهیجان در گیلان از مناطق تولید ابریشم معرفی شده‌اند.»^۱ مارکوپولو گزارش می‌دهد: «بازرگان- های شهر ژن در ایتالیا که در آن زمان شهرت سرشار تجارتي داشت حدود بحر خزر را در همان اوان در حیطة تجارتي خود وارد و صدور ابریشم را که گله^۱ نام داشت شروع کرده بودند.»^۲

لرد کرزن از قول اصطخری می‌نویسد: «که وی از شهر ری تا ساری حاکم نشین مازندران سفر کرده و از محصول ابریشم در ولایت طبرستان که نام قدیمی این قسمت از حدود البرز بوده نام برده است.»^۳ در واقع اولین ذکری که درباره ابریشم ولایات شمالی ایران گفته شده است در سفرنامه اصطخری مربوط به قرن دهم است. وجود چنین محصولی در گیلان برای اولجایتو که به

گیلان یورش برد، و سوسه آفرین بود و خراجی که قرار بود حکام گیلان به تیمور بپردازند، ابریشم سهم عمده‌ای داشت. ارزش ابریشم چون سکه زر بود و اغلب به جای مالیات به سلاطین داده می‌شد.^۴ اولتاریوس نیز توصیف‌خوبی از روش پرورش کرم ابریشم در گیلان ارائه می‌دهد که با روش کار در امروز مشابه است.^۵ برمبرژه معتقد است پرورش کرم ابریشم به علت زود بازده و اشتغال طبقات مختلف سنی حتی نیروهای غیرمولد مانند کودکان و سالخورده‌گان که درآمد نسبتاً مناسبی را در ابتدای سال که کشاورز محصولی را جهت عرضه در دست ندارد، عاید خانوار روستانی می‌کند تا مدت‌های مدیدی مهم‌ترین فعالیت‌تولیدی خانوارهای گیلانی بوده است.^۶

در نیمه قرن شانزدهم کمپانی مسکوی بوسیله نمایندۀ خود آنتونی جنکینسن^۱ و دیگران تلاش شهادت‌آمیزی نمود که باب تجارت انگلستان را با دریای خزر از طریق روسیه مفتوح سازد و با خرید ابریشم شروان، گیلان و مازندران به منافع اقتصادی دست یابد. شرکت مسکوی با دو هدف عمده به دنبال تجارت با ایران بود: یکی آنکه تجارت ایالات شروان و گیلان و مازندران مشهور بود به آنکه ابریشم بسیار به عمل آورد و برای شرکت میدان معامله پرفایده‌ای بود. دیگر آنکه تجارت با ایالات مزبور بطور غیرمستقیم رقابت با پرتغال بود که در آن تاریخ تقریباً تنها مردم اروپا بودند که با ایران تجارت داشتند و از آنجائی که عمده تجارت پرتغال با سواحل خلیج فارس بود که بخودی خود محصول و مال التجاره‌ای نداشت و مالی که از آنجا صادر می‌شد مالی بود که از سرزمینهای دور به آنجا می‌آمد. لهذا شرکت مسکوی امیدوار بود تجارت مستقیم با ایران را شروع نماید.^۷

تلاش انگلستان و دیگر کشورهای اروپائی در عهد صفوی برای خرید ابریشم از ایران تا سال ۹۷۲ هـ. ق/ ۱۵۶۴م که در نهایت توسط آرتور ادواردز به موفقیت رسید همچنان ادامه می‌یافت و در این عرصه همچنانکه پادشاهان ایران سلطان ابریشم خطاب می‌شدند. گیلان نیز به عنوان بهترین پرورش دهنده این محصول اهمیت می‌یافت. ابریشم معروف این سرزمین به شهرهای تجاری و مراکز بزرگ اقتصادی کشورهای غربی صادر می‌شد و تجار ابریشم انگلیسی، هلندی، فرانسوی و ایتالیایی به نوبت بر سروارد کردن ابریشم خالص و یا پیله‌های خشک گیلان با همدیگر به رقابت می‌پرداختند.^۸

¹ Anthony Jenkinson

در ابتدای امر، ابریشم تولید شده در مازندران کیفیت بهتری داشت، ولی در اوایل قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم کیفیت و کمیت ابریشم تولید شده در گیلان بهبود یافت. در سال ۱۰۲۹ هـ. ق/ ۱۶۲۰م پطروشفسکی می‌گوید استینسگارد مقدار ابریشم ایران را ۳۴،۰۰۰ عدل یا ۴۳۲۷،۲۷۳ کیلوگرم برآورد کرد و ارزش آن را معادل ۵ میلیون لیره استرلینگ دانست و متعقد است برآورد رابرت شرلی در رابطه با میزان تولید ابریشم و ارزش آن مقدار سالیانه ۷،۵۰۰ عدل یا ۹۵۴،۵۴۵ کیلوگرم و ارزش ۶۵۰ هزار لیره استرلینگ کمی مبالغ‌آمیز به نظر می‌رسد.

استینسگارد در «کتاب انقلاب تجارتي در آسيا قرن هفدهم» این بارور را نادرست دانسته و معتقد است در سال ۱۰۳۰ هـ. ق/ ۱۶۲۱م در طول مذاکرات کمپانی هند شرقی هلند برای خرید ابریشم و صدورش به اروپا، کل سالیانه ۶،۰۰۰ عدل یا ۷۶۳۶۳۶ کیلوگرم برآورد شد. مقدر واقعی تولید سالیانه ابریشم در ایران هر چقدر باشد استینسگارد معتقد است که در اوایل قرن هفدهم ابریشم ایران «دومین محصول وارداتی اروپا» از آسیا بود.^۹

ابریشم برای نخستین بار ایران را به حیطة تجارت اروپا وارد کرد و گیلان را از نظر خارجیان معروف‌ترین ولایت ایران ساخت.^{۱۰} ابریشم برای شاه نیز منافع زیادی داشت. شاردن از قول اولتاریوس که در ۱۰۴۷ هـ. ق/ ۱۶۳۸م از جانب دوک شلسویک هلشتاین جهت گشایش تجارت ابریشم به ایران آمده بود می‌نویسد: «...شاهان صفوی در این راستا توفیق زیادی بدست آوردند آنها ابریشم را از طریق جنوب ایران و اقیانوس هند به اروپا حمل می‌کردند.»^{۱۱}

طبق گزارش‌های موثق تجار و کارگزاران هلندی، کیفیت ابریشم خام تولید گیلان بخصوص شهر رشت بسیار بهتر از سایر ایالات و حتی کشورهای آسیایی بوده و این ایالت مهد ابریشم خام ایران در عهد صفوی محسوب می‌شد. تاجران آمستردام معتقد بودند ابریشم تولیدی شهرهای گیلان - ابریشم‌های میلانی و شعربافی - از بهترین ابریشم‌های بروسه که نمونه‌هایی از آن را به رشت آورده بودند، چیزی کم نداشت. بهبود در مرغوبیت جنس ابریشم گیلان را باید مرهون تقاضاهای بازرگانان اروپایی دانست.^{۱۲} بهترین نوع ابریشم گیلان متعلق به شهر رشت و اطراف این شهر یعنی «منطقه موازی» بود. بعد از رشت باید از روستاهای بازکی گوراب «بازکیا گوراب» کیسم و آستانه در ساحل راست سفید رود و در درجه دوم باید از ابریشم گسکر، و طالش که دارای مرغوبیت کمتری است نام برد.^{۱۳}

جدول شماره ۱: انواع ابریشم تولیدی در گیلان از دیدگاه سیاحان^{۱۴} ۱۵

نوع ابریشم	درجه	شرح
میلانی	یک	گرانترین
شعربافی یا زربفت	یک	گرانترین و مرغوبترین
شروانی در اروپا	ابریشم ضخیم، زیر، بد	نام آن از شروان گرفته شده است.
لاچی یا خرواری	متوسط	مصرف داخلی و خارجی داشت.
کدخدایسند	یک درجه بهتر از شروانی	باب طبع اروپاییان بود.
ابریشم لاس	پست‌ترین نوع ابریشم	الیاف رگه‌دار و معروف به سالواتیکا
اعلا، تاجری، طائی	درجه دوم، سوم و چهارم	معمولاً در محل استفاده می‌شد.
علاقبندی	درجه پنجم	قابل استفاده علاقبندها
دوویل ابریشم پیله	درجه پایین	در بافت پارچه‌های ابریشمی زیر

به طور کلی عوامل تنزل تولید ابریشم گیلان را می‌توان بر اساس ساختار اجتماعی و اقتصادی گیلان که مبتنی بر نظام خانی و اربابی و استبدادی بوده است اینگونه تقسیم بندی کرد:

۱- شکل‌گیری جنبش‌های داخلی مردم گیلان علیه حکام و مأموران حکومت مرکزی

ایران عصر صفویه دارای نظام پادشاهی و از نظر سیستم سیاسی حکومت، چیزی شبیه نظام استبدادی بود. در چنین نظام حکومتی حقوق مالکیت در انحصار شاه و قدرت دیوانی بود. دولت مالکیت بخش‌های بزرگی از زمین‌های کشاورزی را در دست داشت. بخش اعظم زمین‌های آن به کارگزاران دولتی، مأموران حکومتی منصوب شده و پیشکاران املاک خاصه و بقیه زمین‌ها به افرادی واگذار شد که معمولاً جزو خاندان سلطنتی، کارمندان دولت و دیگر بزرگان بودند و بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی مربوط به تولید و تجارت ابریشم را سرپرستی می‌کردند و معتقد بودند که چنین دیوانسالاری ضرورت اداره ایالات (ایالت گیلان) است.^{۱۶}

ساختار اجتماعی گیلان در عهد صفوی با سلطه حکومت مرکزی برجسته‌های مختلف زندگی طبقات تولیدکننده مانند کشاورزان، پیشه‌وران، کسبه و حتی تجار ابریشم، اصناف درگیر ریسندگی ابریشم، شعربافان، و دوزندگان لباسهای ابریشمی- که در تولید و فروش بسیاری از فرآورده‌های

پارچه‌ای سهمی داشته‌اند و از حرفه‌های خاص در ایالت گیلان محسوب می‌شدند - همراه بود. برای تحقق این هدف، دیوانسالاری ماهرانه‌ای ایجاد شده و فشارهای اقتصادی و سیاسی یا اعتقادی به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم بر اهالی گیلان به کار بسته می‌شد.^{۱۷} در واقع گیلان در این زمان با دارا بودن ساختارهای ناموزون در درون خود، زمینه‌ساز شکل‌گیری روابط اجتماعی نا عادلانه بود.^{۱۸}

بخشی از این وضعیت اقتصادی- اجتماعی پیش آمده برای مردم گیلان حتی در عصر شکوفایی ابریشم در زمان سلطنت شاه عباس اول و فتح گیلان توسط وی (بین سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۰۳۷ هـ. ق.) مربوط به مظالم مالیاتی و ستمگری نمایندگان حکومت مرکزی، به خصوص بعد از خاصه شدن ایالت گیلان، بود. بیشترین جمعیت گیلان را در این زمان صاحبان حرف، پیشه‌وران، کشاورزان، رعایا و کارگران محلی و اصناف که شامل تولیدکنندگان پنبه، تجار خرید پنبه، مصرف‌کنندگان پنبه- ی‌تر، رنگرزان ابریشم، تجار و واسطه‌های فروش ابریشم رنگ شده، قالی بافان، پارچه‌بافان، کارکنان کارگاه‌های ابریشم‌کشی و بافندگی و تجار و فروشندگان قالی و پارچه‌های ابریشمی و... تشکیل می‌دادند. سطح زندگی آنان به خاطر فشار مالیاتی سنگین، رضایت‌بخش نبود. از طرفی دیگر، معافیت‌های مالیاتی شاه عباس اول در نواحی مرکزی، شامل منطقه گیلان نمی‌شد از این رو عایدات آن در خود محل و صرف امور اقتصادی مردم نمی‌شد و این بر فشار و فقر مردم افزود.^{۱۹}

در چنین شرایطی، انحصاری شدن خرید و فروش ابریشم توسط شاه عباس اول، ناخرسندی‌ها را دامن زد. ابریشم از مهمترین تولیدات کشاورزی ایالت گیلان به شمار می‌رفت که بخش عظیمی از رعایا زندگی خود را از درآمد آن می‌گذراندند. اما با اعمال سیاست انحصار و محدود کردن خرید و فروش آزاد آن، کشاورزان ناگزیر بودند محصول خود را به قیمتی که شاه تعیین می‌کرد به کارگزاران وی بفروشند. مجموعه این عوامل زمینه‌های نارضایتی گسترده‌ای را به وجود آورده بود که بلافاصله با مرگ شاه عباس اول در سال (۱۰۳۷ هـ. ق. / ۱۶۲۸ م) و در آغاز حکومت جانشین وی، شاه صفی، (۱۰۵۲-۱۰۳۸ هـ. ق.) به شورش عظیم تبدیل شد. شورشیان با تصرف رشت، فومن و لاهیجان شروع به غارت اموال شاه و کمپانی‌های ابریشم کردند. در رشت انبارهای دولتی را شکستند و ۲۰۰ خروار برابر ۵۹ هزار کیلوگرم (نزدیک به سیصد هزار تومان) از اموال خاصه و غیر خاصه را که مأموران شاه عباس به عنوان مالیات از ابریشم‌کاران گرفته بودند، مصادره و بین خود تقسیم

کردند. همچنین در رشت و لاهیجان، کالاهای تجار مسکونی و فرنگی را که در انبارهای دولتی نگهداری می‌کردند غارت کردند.^{۲۰}

جدول شماره ۲: شورش‌های گیلان بعد از فتح آن توسط شاه عباس اول (بین سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۰۳۸ ه.ق.)^{۲۱}

نام شورش	سال	اهداف
شاه ملک فومنی	۱۰۰۱-۱۰۰۲ ه.ق.	مخالفت با عملکرد نادرست قزلباشان در بیهس
امیر حمزه خان تالش	۱۰۰۱ ه.ق.	تضاد نخبگان محلی با سرداران قزلباش بر سر اداره گیلان
تالش کولی	۱۰۰۳ ه.ق.	ورود رعایا برای رهایی از مشکلات مالیاتی
کارکیا علی حمزه	۱۰۰۴ ه.ق.	عملکرد بد عمال دولتی و فشار مالیاتی
کارکیا فتحی فومنی	۱۰۱۱-۱۰۱۲ ه.ق.	عملکرد وزرا (ظلم و ستم شدید اصنان بیک)
سید محمد شیخاوند	۱۰۲۹ ه.ق.	اعتراض به ستم کاری و بی‌دینی شاه عباس اول
غریب شاه گیلانی	۱۰۳۸ ه.ق.	فشار مالیاتی، انحصار ابریشم

از دوره شاه عباس دوم تا شاه سلطان حسین در باره قیام و شورش گسترده مردمی در گیلان علیه حکام و مأموران حکومت مرکزی، در منابع تاریخ نگاری گیلان هیچ گونه گزارشی نشده، که علت آن ناامنی و حوادثی است که در گیلان رخ داده و باعث شده بود مردم گیلان درگیر این مشکلات نظیر: هجوم قزاقها، آتش سوزی (۱۰۵۸ ه.ق./ ۱۶۴۸م) لاهیجان، زلزله (۱۰۸۸ ه.ق./ ۱۶۷۷م) در شرق گیلان، زلزله (۱۱۲۵ ه.ق./ ۱۷۱۳م) رشت و محاصره گیلان توسط افغان‌ها شوند و نتواند در برابر مصائب و ظلم دست نشاندگان حکومت مرکزی خیزش و عکس‌العملی نشان دهند.^{۲۲}

کمپروسانسون نیز تصویر آشفته‌ای از اوضاع رعایای گیلانی در دوران پایانی حکومت صفویه در روزگار شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ه.ق.)، جانشین شاه عباس دوم، به دست می‌دهند. آنان در این راستامی‌گویند که یکی از علل بزرگ شدن و گسترش شهر اصفهان و کاهش جمعیت گیلان و بالطبع کاهش تولید ابریشم در اواخر صفوی، هجوم مردم از ایالات خاصه به پایتخت به سبب هجوم روزافزون ظلم و ستم، سرکوبهای وحشیانه و سنگین کارگزاران ایالات و دادرسی کم‌رنگ‌تر به حال رعایا و کشاورزان بود. زیر مردم می‌پنداشتند و امیدوار بودند که در پایتخت بتوانند از چنگ ستم و جور حاکمان در امان باشند.^{۲۳}

۲- تحمیل مالیات سنگین بر مردم گیلان

براساس نوشته‌های مورخان، عایدات حکام و اربابان و دولت مرکزی از گیلان، بیشتر مالیات ارضی بود که به صورت جنس مانند برنج، ابریشم خام، غله و... از روستاییان دریافت می‌شد. از عوامل کاهش تولید ابریشم در گیلان که تأثیرات سوء بر زندگی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مردم گیلان و اقتصاد ایران داشت؛ افزایش نرخ مالیات‌ها بود. افزایش روزافزون هزینه تجمعات و تشریفات درباری و بروز جنگ‌های فراوان داخلی و خارجی، امور مالی حکومت صفوی را به دشواری کشاند و موجب شد که حکومت برای تأمین این دونهادهزینه‌ساز بر مالیات‌ها بیفزاید.^{۲۴}

حکومت مرکزی که در ماهیت خویش کماکان استبدادی بود، برای این که جلو کاهش درآمد مالیاتی را بگیرد، نرخ مالیات را افزایش داد و اقدامی برای احیای قابلیت و توان تولیدی انجام نمی‌گرفت، افزایش نرخ مالیات به مستمندتر شدن دهقانان منجر شد و به علاوه دایره بازار را برای محصولات غیر کشاورزی محدودتر کرد. بحران اقتصاد و کاهش فعالیت‌های اقتصادی به صورتهای مختلف بروز کرد. سیاست‌های مالیاتی حکومت، نه تنها به ریشه و اساس کشاورزی لطمه زد، بلکه به بازرگانان و اصناف نیز زیان فراوان وارد کرد.^{۲۵}

لیپومانو، سفیر اسپانیایی، که در سالهای ۹۹۴-۹۹۳ ه. ق. / ۱۵۸۶-۱۵۸۵ م در اصفهان بود می‌گوید: «منبع دائمی درآمد شاه صفوی، مالیات اصناف بوده است و برای همه اصناف مانند کارگران ابریشم، نخریسان، شکرریزان و کسبه و پیشه‌وران صاحب مغازه در بازار، وجوه پرداختی تعیین شده بود که با قوه قهریه دولت از آنان ستانده می‌شد» برای تجار دویا شش اسپر یا حتی یک دوکات در روز ثابت شده بود و برای پیشه‌وران نیز با توجه به وضعیت کسب آن تعیین می‌شد.^{۲۶}

منابع مختلف نشان می‌دهند حتی در هنگام عبور سپاهیان و مأموران دیوانی از مناطق روستایی، از کشاورزان و رعایا به خصوص ابریشم‌کاران مالیات دریافت می‌شد.^{۲۷} وقتی دریافت‌های دولت از مالیات کم می‌شد نشان از کاهش تولیدات بود و اگر این دریافت‌ها افزایش می‌یافت، باز به تولید مازاد منجر نمی‌شد و این وخیم‌تر شدن اوضاع تولید کنندگان ابریشم را به همراه داشت.^{۲۸}

گذشته از مالیات‌های گوناگون، کشاورزان و رعایا ملزم به پرداخت انواع بیگاری‌ها و تحمیلات در اراضی خاصه بودند. در این زمینه سفرنامه‌ها و مآخذ اروپایی - که تعداد آنان در دوره صفویان متأخر رو به فزونی نهاد - بیشتر مسائل را بازتاب داده‌اند.^{۲۹} از طرفی در شهرهای ایالتی مانند گیلان که تنها برخی حرفه‌های سنتی شکوفا بود، اصناف مجبور به انجام سفارشات بی‌مزد به دربارشاهی

می‌شدند. برای نمونه ابریشم بافان باید پوشاک مقامات بلند پایه مانند وزیر، کلاتران، مین باشیان، یوزباشیان و دیگر امرای پایین مرتبه را به شکل رایگان آماده می‌کردند.^{۳۰}

برخورد استبدادی شاه عباس و عمال او در دریافت مالیات اصناف، شهرهائی مانند رشت و لاهیجان که باتولید ابریشم، از درآمد خوبی برخوردار بودند، و مالیاتی حدود صدی پنج به دولت - می‌دادند را به شورش واداشت. مانند قیام اصناف گیلان در سال (۱۵۶۹م/۹۷۷هـ.ق) که هدف آن الغای مالیات اصناف بود. این قیام در سال ۱۵۷۲م/۹۸۰هـ.ق از سوی حکومت مرکزی با اعزام قزلباشان استاجلو با شدت و حدت هرچه بیشتری سرکوب شد و اموال مردم گیلان به غارت رفت و بخش وسیعی از ولایات گیلان حکومتی گردید.^{۳۱}

در مجموع مالیات‌ها در دوره صفویه، به ویژه برای رعایا و کشاورزان سنگین بوده‌اند. در همین راستا، اولتاریوس درآمد شاه را بیشتر شامل مالیات‌های سنگینی می‌داند که از ایالات و شهرها دریافت می‌شد. لمبتن با استناد به تذکره الملوک، سفرنامه شاردن و کمپفر عایدات دولتی (شامل عواید خاصه) را در اواخر دوره صفویه حدود ۸۰۰،۰۰۰ تومان نوشته و می‌گوید از این رقم حدود ۶۱٪ عواید مالیات‌های ارضی، ۱۴،۵٪ مال الاجاره املاک به کشاورزان به ویژه ابریشم کاران نوشته‌اند.^{۳۲}

۲-۱- سختگیری مالیاتی وزیران در اداره گیلان و مهاجرتهای دسته جمعی تولیدکنندگان ابریشم

سخت‌گیری و اعمال فشار مالیاتی شدید به وسیله وزرا و عمال آنها در گیلان و فرار نیروهای مولد، از علل مهم کاهش تولید ابریشم در گیلان است. اولین وزرای که شاه‌عباس اول در گیلان منصوب کرد، در دریافت مالیات از تولیدکنندگان ابریشم عملکردهای متفاوتی داشته‌اند، در حالی که وزیری مانند بهزادبیک، وزیر رشت، شخصی رعیت پرور بود و برای توسعه اقتصادی قلمرو خود کوشش زیادی کرد. ولی وزرای مانند اصلان بیک، وزیر فومن و میرزا محمد شفیع افرادی ظالم و ستمگر بودند. به نوشته مؤلف تاریخ گیلان، میرزا محمد شفیع، در لحظات احتضار در مورد ظلمی که بر رعایا روا داشته بود، می‌گفت: «هیئات هیئات! چندین سال وزارت کردم و چندین خانه غارت نمودم و دل‌ها به درد آوردم که یک دل را از خود راضی کنم؛ آن هم مقدر و میسر نشد.»^{۳۳} وزرا سیاست ظالمانه‌تری نسبت به حکام در مقابل دریافت مالیات از تولیدکنندگان ابریشم در پیش می‌گرفتند و به هیچ وجه حاضر به مدارا با آنان نبودند.^{۳۴}

این فشارها و ستم‌ها موجب اعتراضات وسیع مردم و عزل و نصب پیاپی وزرا در گیلان شد. در سال ۱۰۴۸ هـ. ق شاه صفی که به گیلان رفته بود، با اعتراضات وسیع مردم نسبت به عملکرد ظالمانه آقا زمان وزیر رشت در دریافت مالیات، روبه رو شد و برای پایان دادن به این اعتراضات آقا زمان را عزل کرد.^{۳۵} در زمان جانشین شاه عباس اول داودخان، وزیر «گیلان بیه‌پس»، در سال اول سلطنت شاه عباس دوم مبلغ دومیلیون تصاحب کرد. چپاول اموال دیوانی توسط وزرا به جایی رسید که در سال جلوس شاه سلیمان، بیش از ثلث مالیاتها وارد خزانه نمی‌شد و شاه صفوی وارث خزانه‌ای خالی بود که در دوران او هرچه بیشتر خالی شد، تا جایی که او پولی برای دفع تجاوزات اعراب به بنادر جنوبی و سرکوب شورش افغانهای قندهار نداشت. بحران کم پولی نقش عمده‌ای در آسیب‌پذیری صفویه در مقابل هجوم ناچیز افغانه داشت.^{۳۶}

علاوه بر شورشهای داخلی که تأثیرات سوئی بر اقتصاد ایران داشت، شیوه نابخردانه اخذ مازاد هم در پیدایش و تشدید بحران اقتصادی بی‌تأثیر نبود. به تعبیری دیگر، در حالی که هر روز مقدار بیشتری را به عنوان مازاد از تولیدکنندگان ابریشم می‌گرفتند برای حفظ و گسترش باروری و تولیدکنندگی اقتصاد، اقداماتی صورت نمی‌گرفت. مقدار قابل توجهی از مازاد اخذ شده از تولیدکنندگان مستقیم به صورت دفینه درآمد و از روند تولید و بازتولید خارج می‌شده است. دفینه‌سازی از آنجا که به طور مخفی و سری انجام می‌گرفت، قابل اندازه‌گیری دقیق نبود. ولی شواهد زیادی در دست است که مقدار دفینه‌ها نسبتاً قابل توجه بوده است. به علاوه، ثروتی که به صورت دفینه در می‌آمد و حفظ می‌شد، نمی‌توانست در بهبود قابلیت تولیدی اقتصادی نقشی بازی کند.^{۳۷}

۳- انتقال مرکز گیلان از لاهیجان (بیه‌پس) به رشت (بیه‌پس)

تغییر مرکزیت گیلان از لاهیجان به رشت در اواخر صفویه از عوامل مهم کاهش تولید ابریشم گیلان است. از آغاز روی کار آمدن دولت صفوی در زوایای گوناگون زندگی اجتماعی و اقتصادی گیلان تغییرات نوینی روی داد. قدرتهای نامتمرکز محلی به تدریج استقلال نسبی خود را از دست دادند و در سالهای نخست قرن یازدهم هجری (۸-۱۰۰۶ هـ ق) به طور کامل به حکومت مرکزی ضمیمه شدند. زمین‌های کشاورزی گیلان به املاک سلطنتی خاصه تبدیل شد. به رغم حاشیه‌ای شدن حاکمان بلوکهای قدرت محلی و بومی گیلان در شرایط جدید، نقاط مرکزی این بلوکها در روابط جدید نقش مهمی به عهده گرفتند. یکی از وظایف این نقاط، کنترل و مدیریت تولید و جمع‌آوری ابریشم گیلان و انتقال آن به رشت و سپس اصفهان و یا بازارهای فراملی بوده است. قبل از

این در دوره شاه تهماسب اول، برای این ایالت دو مرکز اداری تعیین شده بود. در بیه‌پیش به طور سنتی لاهیجان مرکزیت خود را حفظ کرد لیکن در بیه پس در سال ۹۸۰ هجری، مرکز ناحیه از فومن به رشت انتقال یافت. جنگ حاکم لاهیجان (خان احمد) با شاه عباس اول و تصرف این ناحیه به وسیله او در سال ۱۰۰۰ هجری، موجب شد تا رشت که قبل از این مرکزیت ناحیه بیه پس را به عهده گرفته بود، از حمایت سیاسی نسبی بیشتری بهره‌مند گردد. برای کاهش قدرت لاهیجان (به سبب سرکشی حاکم آن)، لشت‌نشا، و کوچصفهان نیز به «بیه‌پس» تعلق گرفت. این تحولات به طور نسبی برای نخستین بار به رشت، وزنه سیاسی - اجتماعی مهمتری می‌بخشید و این شهر به پشتوانه حمایت بیشتر حکومت مرکزی، با لاهیجان، عمده‌ترین تولیدکننده ابریشم، برای کسب برتری شهری در منطقه به رقابت برخاسته بود.^{۳۸}

۵- نقش دولت عثمانی در کاهش ابریشم گیلان

تجارت ابریشم، منبع بسیار مهمی از ثروت ملی و درآمد حکومت صفوی را تشکیل می‌داد و ایالت گیلان و شیروان که مراکز عمده تولید ابریشم بودند، در معرض حملات حکومت عثمانی قرار داشتند. گرچه شاهان پیشین صفوی همواره عثمانی‌ها را از خاک ایران به عقب رانده بودند، اما تنها پس از استقرار و نظارت دقیق بر ایالتها به وسیله شاه عباس اول بود که این حکومت در موقعیتی قرار گرفت تا سیاست انحصار تجارت ابریشم را به کاربگیرد ادوار کونوک^۱ از عاملان کمپانی‌های انگلیسی روایت می‌کند: پادشاه مایل است همه ابریشم‌هایش را از طریق دریا به سرزمین مسیحیان بفرستد تا به این وسیله دشمن خود، ترکان عثمانی را تضعیف کند. این ترتیبات تا حد زیادی برای حکومت صفوی سودمند بود، اما بر پایه منابع این دوره آسیب‌زایی به تاجران و بافندگان ابریشم در مناطق شمالی وارد کرد. نقش دولت عثمانی در کاهش ابریشم گیلان را می‌توان در علل زیر جستجو کرد: شاه عباس با غارت ثروت‌های گیلان و مازندران زمینه نبردهای بربرگ خود را با عثمانی فراهم می‌آورد تا پیش از انحصار ابریشم، بخش عظیمی از آن به عثمانی صادر می‌شد، اما انحصاری کردن خرید و فروش ابریشم مانع از صادرات آن به عثمانی شد و در نتیجه توانست به هدف‌های جنگی آنکشور، به عنوان یک دشمن سرسخت ضربه زند.^{۳۹}

¹ Edvard Connock

شاه عباس مایل بود که از طریق ایجاد رابطه با یکی از دول اروپایی حمایت آنان را در نزاعهای مداوم خود را با ترکان به دست آورد این امر باعث ناخشنودی و اقدامات معدود کننده عثمانی بر اقتصاد ایران و گیلان مانند مسدود کردن شاهراههای تجاری و حمله راهزنان ترک به کاروانهای ابریشم گیلان شد.^{۴۰} در زمان صلح با عثمانی تراز بازرگانی بین دو کشور عمدتاً به سود ایران بود و گردش پول در داخل ایران و بخصوص در مناطق ابریشم خیز شمال افزایش می‌یافتد اما همزمان تورم عثمانی در این زمان به داخل مناطق ابریشم خیز ایران تسری داده شدو در نهایت با کاهش تجارت خارجی ایران و تولید ابریشم انجامید.^{۴۱}

۶- نقش تجار و دلآلان ارمنی در کاهش تجارت ابریشم گیلان

تجار عصر صفوی، به ویژه آنهایی که به تجارت دور دست اشتغال داشتند، طبقه مورد احترامی در جامعه عصر صفوی بودند. از آنجا که بسیاری از آنها ثروتمند و در قواعد بازی سیاسی کاملاً متبحر بودند، گروهی، مهم با نفوذ قابل توجه و با قدرت چانه زنی تشکیل دادند.^{۴۲} امتیازاتی که شاه در اختیار بازرگانان ارمنی قرار داد و شرایط مساعدی که دولت ایجاد کرده بود، به خواجه‌های ارمنی امکان داد تا فعالیت‌های تجاری، اقتصادی و به ویژه تجارت خارجی ایران را به طور بی-سابقه‌ای گسترش دهند و متعاقب آن، خواجه‌های آن تبدیل به عوامل عمده انحصار تجارت ابریشم گردیدند. ارامنه بواسطه زیرکی خود طوری پیش افتادند که هیچ رشته تجاری نبود که در آن داخل نباشند.^{۴۳} از طرفی به علت عدم آمادگی تجار بومی و همچنین به خاطر کمبود سرمایه نقدی و عدم آمادگی روانی، اعتقادی و فرهنگی بازرگانان ایرانی قسمت اعظم تجارت خارجی و بخش قابل توجه تجارت داخلی ایران در اختیار این دلآلان و بعد تجار غیربومی قرار گرفت. سود سرشاری که از این تجارت به کیسه تجار ارمنی می‌رفت، به صورت مسکوکات نقره و طلا از کشور به صورت قاچاق و مخفیانه راه هند را در پیش می‌گرفت. همچون کاروانسرای که از یک طرف ثروت در مقابل ابریشم ایران وارد می‌شد و از طرف دیگر نقدینگی به خارج برده می‌شد. امکانات و تسهیلات فراوان به زودی ارامنه را به بازرگانانی هوشمند و پول ساز و اهل زد و بند تبدیل کرد. در اواخر صفویه نقش دوگانه ارامنه در بازار ابریشم گیلان به عنوان دلآلان و واسطه‌ها تجار سلطنتی و تاجران خصوصی باعث کاهش تجارت منطقه شمال گردید.

گزارش‌های فراوانی در این دوره به ثروت هنگفت تاجران ارمنی اشاره می‌کنند. تا آنجا که انحصارهای سلطنتی، بخشی از تجارت را که در دست تاجران گیلانی بود به تاجران ارمنی داد، فرصت‌های انباشت سرمایه را از گیلانیان به ارمنیان منتقل کردند. در اواخر دوره صفویه صدور فلزهای گران بها توسط تجار ارمنی افزایش یافته بود و ثروت فراوانی برای ارمنیان به ارمغان آورده بود. این امر بارگرانی بر دوش پیشه‌وران و تجار گیلانی گذاشت، و به آنها اجازه نمی‌داد به اندازه کافی ابریشم و فرآورده‌های ابریشمی تولید کنند. این عامل واسطه‌گر در زوال ابریشم گیلان و رشت نقش مهمی داشته است. این نقش آفرینی را باید مکاتبات محرمانه آنان با حضور دلالان خارجی دانست.^{۴۴}

۷- رکود تجارت و بحران فروش ابریشم گیلان

در دوره صفویه برای ضرب سکه طلا و نقره احتیاج به این دو فلز داشتند. معادن این دو فلز در آن زمان کشف نشده بود.^{۴۵} دولت صفوی برای ورود این فلزات به کشور، باید صادرات کافی انجام می‌داد به خصوص «بدون فروش ابریشم، ضرب مسکوکات رایج ایران امکان نداشت».^{۴۶} در عصر صفویه، ایران با اروپاییان و همسایگان خود یعنی عثمانی، روسیه، و هند دادوستد داشت، که این داد و ستد به صدور کالای تجملی ابریشم، که قسمت عمده آن از گیلان به دست می‌آمد، محدود می‌شد.

بعد از اینکه قیمت ابریشم در اروپا پایین آمد و سود ناخالص آن از ۲۵ درصد تجاوز نکرد، کمپانی‌های اروپایی در دهه ۱۰۱۹ هـ. ق/ ۱۶۷۰ م در پی انحصار واردات ادویه آسیایی به ایران بودند به طوری که هلندیها، ادویه و پارچه هندی) را در ایران می‌فروختند و میزان محدودی ابریشم خریداری می‌کردند، خرید و فروشها در تراز بازرگانی به سود آنها بود؛ و این رابطه به تدریج موجب برهم خوردن تراز بازرگانی و کسری موازنه شد. به تدریج که ابریشم کمتری فروخته شد و کرک هم نتوانست جبران این کاهش را بکند، ایران برای خرید ادویه آسیایی از هلندیها روز به روز به پول بیشتری نیازمند شد. اروپاییان در دهه‌های آخرسده هفدهم (۱۰۳۸-۱۰۴۷ هـ. ق) دو بار از خرید ابریشم گیلان سود می‌بردند، یکبار وقتی ابریشم گیلان را در بازارهای اروپا به فروش می‌رساندند و بار دیگر هنگامی که ادویه آسیا را در بازار ایران عرضه می‌کردند. از اولی سودی برای خود بر می‌داشتند و به دومی مبلغی بابت هزینه می‌افزودند و می‌فروختند. از دید اروپاییان ایران عمدتاً یک

مدار کوتاه در تجارت بود.^{۴۷} در این زمان تاجران هلندی برای اینکه تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص دهند، کالاهای اروپایی را در ایران از قیمت اصلی ارزان تر می‌فروختند تا هم بر بازار سلطه پیدا کنند و هم میزان تولیدات داخلی را کاهش دهند و در نتیجه ایران را به سوی مصرف کالا های خارجی سوق دهند. این عمل ننگین هلندی‌ها که به آن دوپینگ^۱ یعنی رقابت مکارانه می‌گویند، اقتصاد ایران را ناتوان ساخت و موجب خالی شدن خزانه و کمبود پول و بحران اقتصادی ایران شد.^{۴۸} در این زمان یعنی در واپسین سال‌های حیات دودمان صفوی (تقریباً مقارن دهه پنج قرن دوازدهم هجری) تولید و تجارت ابریشم گیلان در معرض رکود کامل قرار گرفته بود تا آنجا که طبق ارقام منقوله: «هانوی» مقدار ابریشم خام گیلان به یک‌ششم مقدار سابق تنزل یافته بود.^{۴۹}

۸- بروز بیماری و شیوع طاعون و قحطی و حوادث طبیعی

عرضه ابریشم نه تنها تحت تأثیر ملاحظات سیاسی قرار داشت بلکه از آب و هوا و بیماری هم تأثیر می‌پذیرفت. شاه صفی در سال ۱۰۴۰ هـ. ق/ ۱۶۳۱ م با اشاره به بیماری «پیرین» که کرم‌های ابریشم را دچار کرده بود، و اوضاع نامساعد درختان توت، خود را از مقاطعه ابریشم معاف کرد.^{۵۰ ۵۱} ناخوشی‌های واگیر کرم ابریشم لطمه‌ای جبران ناپذیر به اقتصاد گیلان به ویژه تولید و تجارت ابریشم وارد آورد که هرگز جبران نشد. پیامد همین بیماری، مشاغل جانبی مثل رسیدن ابریشم از بین رفت و صدور پیلله ابریشم جای صدور نخ‌های ابریشمی را گرفت و از طرفی تولید و تجارت در گیلان افزایش یافت. ولی این افزایش به حدی نبود که لطمه ناشی از سقوط تولید و صدور ابریشم را کاملاً جبران کند. کاهش بسیار درآمدهای حاصل از صدور ابریشم بدون تردید بر سطح اشتغال و رفاه در گیلان تأثیرات بسیاری بدی گذاشت.^{۵۲}

در سال ۱۰۸۱ هـ. ق/ ۱۶۶۹ م محصول ابریشم ایران جمعاً ۶۳۳،۰۰۰ من (۱،۹۰۰،۰۰۰ کیلوگرم) بوده و از این مقدار ۴۲۳،۰۰۰ من از گیلان به دست می‌آمد. این منتهی درجه ترقی ابریشم در ایران بوده این مقدار در سال‌های بعد به ۱۶۷،۰۰۰ من تنزل نمود. بنا به نوشته هلندیان تولید ابریشم در روزگار صفویان در دهه ۱۰۶۱ هـ. ق/ ۱۶۵۰ م به حدود ۴،۰۰۰ عدل یا ۶۰۰ تن رسید. در پایان دوره صفویه در دهه ۱۱۶۳ هـ. ق/ ۱۷۵۰ م تولید ابریشم خام سخت کاهش یافت و به کمتر از ۲۰۰ تن رسید، پرورش کرم ابریشم تقریباً در مازندران از میان رفته بود و در گیلان کاهش

¹ dampng

چشمگیری یافته بود.^{۵۳} از زمانیکه ابریشم دچار آفت شد لطمات سنگینی به ابریشم گیلان وارد شد که قیمت محصول را به یک پنجم قیمت قبلی تنزل داد و تجارت ابریشم گیلان هیچگاه رونق سابق را باز نیافت.^{۵۴}

قبل از ظهور ناخوشی پیرین ایالات ایران مانند تمام ممالکی که ابریشم به عمل می‌آوردند تخم نوغان را خودشان به عمل می‌آوردند. پس از ناخوشی مزبور ممالک اروپا مجبور شدند که تخم نوغان را از ممالک شرق تحصیل نمایند و مخصوصاً ایران بالنسبه مقدر زیادی از این مال-التجاره به خارج فرستاد. زمانیکه ناخوشی کرم ابریشم در گیلان ظهور کرد اهالی مجبور شدند تخم از مازندران بیاورند. ولی کم کم ناخوشی در تمام ایران سرایت نمود و تمام تخم‌های ایران ضایع شد و در نتیجه تخمی که در شمال ایران به دست می‌آمد مخلوطی از تخم‌های وارداتی از خارج بود. از علل سرایت ناخوشی کرم ابریشم می‌توان به وضعیت نامناسب تلمبارها اشاره کرد که با توجه به باز بودن قسمتی از این فضا در اثر ورزیدن باد ماده ناخوشی به آسانی حمل و نقل و به کرم‌ها سرایت می‌کرد. نوغان کاران گیلانی و سایر مناطق ایران پس از مبتلا شدن تخم به جای اینکه تخم‌های آلوده را بسوزانند به بیرون پرت می‌کردند و این امر باعث آلوده شدن سایر تلمبارها می‌شد و بجای سوزاندن تلمبار آلوده آن را رها می‌کردند. تخم‌هایی که از ایران خارج می‌شد و به عثمانی وارد می‌گردید توسط دولت عثمانی کنترل و سلامت آنها مورد تأیید قرار می‌گرفت ولی تخم‌هایی که از خارج وارد ایران می‌شد گمرگات ایران دقت لازم را در سلامت آنها انجام نمی‌داد و تخم‌های آفت زده (ناخوش) وارد بازار ابریشم ایران می‌شد.^{۵۵}

عامل انگلیسی اُون فیلیس در سال ۱۱۳۵ هـ/ق ۱۷۲۳م به افزایش قیمت ابریشم اشاره کرده و دلیل آنرا کمبود شدید ابریشم و کرم‌های ابریشم به دلیل زلزله سال ۱۱۳۳ هـ/ق ۱۷۲۱م ذکر می‌کند.^{۵۶} بروز حوادثی چون طاعون، وبا، سیل، زلزله صدمات شدیدی بر تولیدات کشاورزی به ویژه ابریشم داشته است. از آنجائیکه رونق کشاورزی هم نیروی انسانی زیادی وهم سرمایه فراوانی می‌خواست امیدوی به بهبود و رونق اقتصادی نمی‌رفت.^{۵۷} تأثیر سوء ناخوشی کرم ابریشم از محدوده گیلان بسی فراتر رفت و برای اقتصاد ایران فاجعه‌ای عظیم بود. از آنجائی که اقدام عاجلی برای احیای سطح تولید ابریشم صورت نگرفت، تجارت اروپا با ایران و همچنین منبع عمده درآمد ایران صدمات بیشتری خورد.^{۵۸} در سالهای پس از بروز ناخوشی، سیر نزولی تولید و صادرات

ادامه یافت. بنابراین مجموعه فعالیت‌هایی که برای تبدیل پیله به نخ صورت می‌گرفت (رشتن و غیره) متوقف شد. بدین ترتیب می‌توان گفت که صدور پیلۀ نشان دهنده کاهش امکانات اشتغال در صفحات شمالی ایران بود.^{۵۹}

با بررسی منابع عصر صفوی شیوع بیماریها، به ویژه طاعون در نیمه اول صفوی بیشتر گزارش شده است. بحرانهای اقتصادی و سیاسی موجب بی‌توجهی مردم و حاکمیت به امور تغذیه و بهداشت می‌شد و چون این بحرانها قبل از شاه عباس شدت بیشتری داشت، شاید بتوان یکی از دلایل شیوع چنین بیماریها را در این موضوع جستجو کرد. درحالی که مؤرخان از قحطی دوران پس از شاه عباس اول، با شدت وحدت بیشتری یاد می‌کنند. به هر حال چنین حوادثی صدمات و و با خسارات چشمگیری به اقتصاد ایران وارد می‌کرده است. آنچه مسلم است این که طاعون و وبا مکرر در ایران شایع شده است و تلفات بسیار زیادی نیز گرفته است.^{۶۰} بین شیوع طاعون و عدم رشد اقتصادی رابطه‌ای مستقیم برقرار است. زمانیکه بیماری طاعون در امتداد دریای خزر در نواحی ابریشم خیز شیوع پیدا کرد و در نتیجه کاهش ناگهانی جمعیت سبب کاهش تولید در این مناطق گردید و چنان شد که دهقانان گیلانی علیه حاکمان محلی شورش کردند که بیش از پیش جریان انتقال محصول ابریشم را به سایر نقاط متوقف کرد. گزارش شده است که در سال ۱۰۴۵هـ. ق/ ۱۶۳۵م یک بازرگان روسی در معامله‌ای تجاری نه تنها متضرر شد بلکه تعداد زیادی از همراهان او بر اثر طاعون هلاک شدند. در این دوره تعداد کمی از بازرگان روسی که به ایران آمده بودند، به طور رسمی میزان ابریشم صادر شده به مسیر تجاری شمال را ثبت کرده‌اند. بنابراین در سال ۱۰۴۴هـ. ق/ ۱۶۳۴م ابریشمی حمل نشد و در سال ۱۰۴۵هـ. ق/ ۱۶۳۵م کل ابریشم صادراتی به میزان ۱۰۷۳ عدل بود. در سال بعد با شیوع طاعون حمل و نقل غیرممکن شد.

۸- هجوم مکرر قزاق‌ها به سواحل دریای خزر

یکی از نشانه‌های عدم امنیت در اواخر صفویه، هجوم مکرر قزاق‌ها به سواحل دریای خزر به ویژه سرزمین گیلان بود که در بیشتر مواقع به تحریک تزار روس، به تاراج گیلان مخصوصاً انبارهای بازرگانان می‌پرداختند. تعدد دستبردها و شیبخون‌ها به بازرگانان ایرانی موجب برانگیختن خشم دربار صفوی شد. برای مثال در سال ۱۶۶۵م. یکی از قزاق‌های ناحیه دون بنام استنکارازین ۱

¹ Stenk Rasine

با عده‌ای از کشاورزان ناراضی و فراری برای شورانیدن قزاقها به حوزه رود ولگا رفت؛ سر راه خود، دست به غارت و کشتار زد و پس از استقرار در منطقه، به سواحل ایران و دریای خزر تاخت و پس از گرفتن غنایم بیشمار با گرد آوردن تعداد کثیری از کشاورزان، قوای منظمی تشکیل داد و در سال ۱۶۷۰ برهشترخان استیلا یافت. سانسون در سفرنامه خود، از دستجات ارتشی که در سرحدات خدمت می‌کردند می‌نویسد: «شاه ایران برای محافظت گیلان و مازندران که از راه دریای خزر با قزاقهای روس و مسکو همسایه بودند، پانزده هزار نفر از ارتش ایران را در این منطقه نگهداری می‌کرد.^{۶۱} هجوم قزاقان از دریای خزر به گیلان باعث وقفه‌هایی در تولیدات و صدور کالا از طریق گیلان شد. همه این قضایا در نابسامانی‌های ایران صفوی تأثیر زیادی داشت.^{۶۲}

۱۰- هجوم افغانان به ایران و نفوذ روس‌ها به گیلان و تصرف آن

در عهد شاه سلطان حسین هرج و مرج و آشفتگی فوق‌العاده‌ای اوضاع داخلی ایران، موجب نکث تولیدات داخلی و همچنین سبب رکود تجارت خارجی و از جمله کاهش قابل ملاحظه صدور ابریشم - فرآورده عمده گیلان - گردیده بود، به سبب خرابی وضع زندگی و آشفتگی نقاط مختلف گیلان درآمد روستاییان و بازرگانان گیلان هر سال بیشتر کاهش می‌یافت و سرانجام به قدری کاهش یافت که عواید سالیانه به خرج یک ماه نمی‌رسید.^{۶۳}

در این زمان روسها که چشم به ولایات زرخیز ایران در سواحل غربی و جنوبی دریای خزر دوخته بودند با دولت ایران ارتباط برقرار کرده، به خاطر ضعف و فتوری که بر دولت صفوی مستولی شده بود اهداف سیاسی را مدنظر قرار دادند و برای اجرای مقاصدشان، پطر کبیر، هیئت سیاسی به رهبری «وولینسکی» را در سال ۱۱۲۷ هـ ق/ ۱۷۱۵ م به ایران فرستاد، تا وضع گیلان و سایر ایالات - شمالی را به وی گزارش دهند.^{۶۴}

هجوم محمود افغان به ایران و سقوط اصفهان باعث شد «تزار روس که به دنبال فرصتی برای حمله به گیلان به منظور رخنه به داخل فلات ایران و راه یافتن به آبهای آزاد بود به بهانه‌ی درخواست حکمران گیلان (برای رویارویی با افغانها که شهر رشت را محاصر کرده بود) دوازده کشتی جنگی در سال ۱۷۲۳ م/ ۱۱۳۵ هـ ق به سواحل گیلان فرستاد. براساس گفتگویی که در رشت بین کنسول روسیه و تهماسب دوم (فرزند شاه حسین) که خود را جانشین پدر می‌دانست انجام گرفت، شاه پذیرفت که در برابر یاری دربار روسیه به وی برای بیرون راندن افغانها از ایران،

سواحل جنوبی دریای خزر را به روسیه واگذار کند. گرچه نیات اساسی دولت روسیه با شکست مواجه شد و آن هم به چند عامل بستگی داشت که یکی از مهمترین آن آب و هوای گیلان بود که به یاری مردم آمد «آغاز شیوع گستردهٔ وبا در گیلان به مدت ده سال» گیلانتر گزارش می‌دهد از همان ابتدای حمله روس‌ها بر گیلان و ولایت نزدیک آن، روسیان را بیماری، تلفات بسیاری رسید. لشکریان روسی، مخصوصاً آنان که در گیلان بودند چون مور و ملخ می‌مردند.^{۶۵} عامل دیگر، ایستادگی مردم گیلان بود، از هر خانواده گیلانی یک نفر سرباز برای جنگ با روسیه توسط حاکم گیلان درخواست شده بود که این به معنای کاهش نیروهای مولد ابریشم در گیلان بود. سرانجام با مرگ پترکبیر روسها و افغان‌ها و عثمانی‌ها توسط نادرقلی افشار از گیلان رانده شدند و در نهایت سرزمین گیلان در آستانهٔ تحولات جدیدی قرار گرفت.^{۶۶}

نتیجه

- ۱- در دوره حاکمیت خاندان صفوی، شورشها فراوانی توسط توده مردم و گروههای خاصی در گیلان رخ داد و هر بار مقاومت شورشیان، چندین ماه ادامه داشت و برای مدتی نیز رکود در بخش تولید ابریشم و تجارت و به تبع آن بحران اقتصادی را نیز به همراه داشت.
- ۲- هرچند که سیاست خالصه‌سازی گیلان (سال ۱۰۰۶ق)، در درآمدهای مالیاتی کشور جایگاه ممتازی داشت و منجر به تقویت بینان‌های دولت صفوی گشت ولی در دراز مدت پیامدهای منفی از جمله، ناخوشنودی تولیدکنندگان ابریشم از محدودیت ایجاد شده در بازار آزاد و افزایش مالیاتهای ضالمانه و سنگین بر رعایای روستائی همراه بود.
- ۳- ایالت گیلان و شیروان که مراکز عمدهٔ تولید ابریشم بودند، همواره در معرض حملات حکومت عثمانی قرار داشتند. دولت عثمانی به بهانه‌های مختلف شاهراههای تجاری بین ایران و عثمانی را مسدود و محدود می‌کرد و موانع زیادی در راه صادرات ابریشم گیلان به وجود می‌آورد.
- ۴- در دوره صفویه بدون فروش ابریشم ضرب مسکوکات رایج (مانند نقره و طلا) امکان نداشت در اواخر قرن هفدهم به علت گرانی بها، ابریشم ایران در مقایسه با ابریشم هند، دیگر مورد توجه کمپانی هند شرقی نبود و همچنین اوضاع سیاسی و آب و هوا و بیماری کرم ابریشم نیز بر کیفیت و کمیت این محصول تأثیر زیادی گذاشت تا جایی که تولید ابریشم خام گیلان به یک

ششم مقدار سابق تنزل یافت. به جرأت می‌توان گفت: بحران فروش ابریشم، در نابسامانی اقتصادی و در نهایت در سقوط دولت صفوی تأثیر بیساری داشت.

۵- هجوم مکرر قزاق‌ها به سواحل دریای خزر که به تاراج اموال مردم گیلان به خصوص انبارهای بازرگانان می‌انجامید و در پی آن زد و خورد و کشتار نیز بود. حملات مکرر قزاق‌ها باعث وقفه در تولیدات و صدور کالا از طریق گیلان می‌شد و این قضایا برای دولت صفوی نابسامانی و بحران اقتصادی و سیاسی به همراه داشت.

۶- بحران‌های اقتصادی و اجتماعی که در پی آن به بحران سیاسی منجر شد با هجوم افغانان به ایران و نفوذ روس‌ها به گیلان و سرزمینهای مجاور آن، سرانجام سقوط دولت صفوی را فراهم آورد، زیرا گیلان برای دولت روسیه اهمیت ژئوپولیتیکی داشت و به عنوان یکی از مهمترین منطقه استراتژیکی اقدام به تصرف آن نمود. گرچه مقاومت مردم دلیر گیلان علیه اشغالیان ادامه یافت؛ اما روس‌ها تا زمان نادر شاه در گیلان ماندند. این امر سبب کاهش قابل ملاحظه تولید ابریشم فرآورده عمده گیلان شده بود.

پی نوشت ها

- ^۱ مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۶)، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، نشر، طهوری، ص ۲۰۳.
- ^۲ مارکوپولو، (۱۳۹۳)، *سفرنامه مارکوپولو*، معروف به ایل میلیونه، ترجمه منصور سجادی و آنجلا دی جوانی رومانو، تهران، نشر، گویش، ص ۲۵.
- ^۳ کرزن، لرد، (۱۳۷۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحیدنیا مازندرانی، تهران، نشر، علمی و فرهنگی، ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۱.
- ^۴ مرعشی، ظهیرالدین، (۱۳۴۹)، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۶۵-۲۶۷.
- ^۵ اولتاریوس، آدام، (۱۳۶۳)، *سفرنامه اولتاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ص ۲۶۷-۲۶۵.
- ^۶ برومپروژه، کریستیان، (۱۳۷۰)، *مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان*، ترجمه سیدعلاءالدین گوشه‌گیر، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۳۸.
- ^۷ جمالزاده، سیدمحمدعلی، (۱۳۸۴). *گنج شایگان*، تهران، کتاب تهران، ص ۱۱۱-۱۱۰.
- ^۸ بازن، ماسل و برومپروژه، کریستیان، (۱۳۵۰)، *گیلان و آذربایجان شرقی*، ترجمه مظفر امین و فرشچیان، تهران، توس، ص ۱۰۹.
- ^۹ پطروشفسکی و دیگران، (۱۳۴۴)، *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ص ۳۶۷-۲۸۷-۱۵۹.
- ^{۱۰} کرزن، لرد، (۱۳۷۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحیدنیا مازندرانی، ج ۱، ص ۴۷۷.
- ^{۱۱} خودزکو، الکساندر، (۱۳۵۴)، *سرزمین گیلان*، ترجمه سیروس سهامی، تهران، پیام، ص ۱۰۱-۱۰۲.
- ^{۱۲} شاردن، ژان، (۱۳۷۴)، *سیاحت نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ج ۳، ص ۱۲۶۰.
- ^{۱۳} رابینو و لافون، ف، (۱۳۷۲)، *صنعت نوغان در ایران*، مترجم، خمایی‌زاده، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۱۰-۱۱۱.
- ^{۱۴} کارری، جملی، (۱۳۴۸)، *سفرنامه*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کاررنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ص ۱۵.
- ^{۱۵} شاردن، ژان (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، تهران، توس، ص ۹۰۳.
- ^{۱۶} کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۷۷)، *نه مقاله در جامعه شناسی ایران نفت و توسعه اقتصادی*. ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر مرکز، ص ۱۳.

- ۱۷ کیوانی، مهدی، (۱۳۹۲)، *پیشه وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی*، ترجمه یزدان فرخی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۸۲-۷۳.
۱۸. سیف اللهی، سیف الله (۱۳۸۱)، *جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران*، تهران، جامعه پژوهان سینا، ص ۵۷.
- ۱۹ برن، رُهر (۱۳۴۹)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکائوس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۹۰.
- ۲۰ فومنی، عبدالفتاح، (۱۳۴۹)، *تاریخ گیلان*، به تصحیح عطاءالله تدین، تهران، انتشارات فروغی، ص ۱۴۰-۱۷۲-۱۷۴.
- ۲۱ ترکمان، اسکندربیک منشی، (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به تصحیح ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۷۲۵.
- ۲۲ فاخته، قربان، (۱۳۸۶)، *تاریخ گیلان*، رشت، گیلگان، ص ۱۶۹-۱۷۸.
- ۲۳ کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکائوس جهانداری، تهران، خوارزمی، ص ۱۸۵.
- ۲۴ دالساندری، وینچنتو، (۱۳۸۱)، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، ج ۲، تهران، خوارزمی.
- ۲۵ فرایر، جی (۱۹۱۵)، *نه سال مسافرت ۱۶۷۲-۸۱*، گزارش جدید از هند شرقی و ایران، جلد سوم، لندن، ص ۲۵-۲۴.
- ۲۶ کیوانی، مهدی، (۱۳۹۲)، *پیشه وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی*، ص ۸۲.
- ۲۷ لمبتن، ان.ک.اس، (۱۳۶۳)، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۱۷.
- ۲۸ مینورسکی، ولادیمیر فتودوروویچ، (۱۳۶۸)، *سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، امیرکبیر، ص ۳۵.
- ۲۹ مینورسکی، ولادیمیر فتودوروویچ، (۱۳۶۸)، *همان*، ص ۳۵.
- ۳۰ کیوانی، مهدی، (۱۳۹۲)، *پیشه وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی*، ص ۸۲-۷۳.

- ^{۳۱} روملو، حسن‌بیگ، (۱۳۵۴)، **احسن التواریخ**، ج ۳، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات اساطیر، ص ۱۱۰.
- ^{۳۲} لمبتن، ان.ک. اس، (۱۳۷۷)، **مالک و زارع**، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۱۹-۱۱۸.
- ^{۳۳} فومنی، عبدالفتاح، (۱۳۴۹)، **تاریخ گیلان**، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات فروغی، ص ۱۸۷.
- ^{۳۴} شاردن، ژان، (۱۳۴۵)، **سفرنامه شاردن**، ترجمه محمد عباسی، تهران، توس، ص ۱۷۳.
- ^{۳۵} خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم، (۱۳۶۸)، **خلاصه السیر**، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۷۸.
- ^{۳۶} مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۶)، **نزهة القلوب**، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، نشر، طهوری، ص ۱۱۸-۱۱۹.
- ^{۳۷} سیف، احمد (۱۳۷۳)، **اقتصاد ایران در قرن نوزدهم**، تهران، نشر چشمه، ص ۳۷-۲۹.
- ^{۳۸} عظیمی‌دوبخشری، ناصر (۱۳۸۱)، **تاریخ تحولات اجتماعی- اقتصادی گیلان**، رشت، نشر گیلکان، ص ۱۱.
- ^{۳۹} شاردن، ژان، (۱۳۵۰)، **سفرنامه شاردن**، ترجمه: محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ص ۳۶۹.
- ^{۴۰} گابریل، آلفونس، (۱۳۸۱)، **مارکوپولو در ایران**، ترجمه پرویز رجبی، تهران، اساطیر، ص ۱۰.
- ^{۴۱} فوران، جان، (۱۳۸۶)، **تاریخ تحولات اجتماعی در ایران (مقاومت شکننده)**، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات رسا، ص ۱۰.
- ^{۴۲} متی، رودلف پ، (۱۳۹۰)، **اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی**، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۴۸.
- ^{۴۳} تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۳۶). **سفرنامه تاورنیه**، ترجمه ابوتراب نوری (به تصحیح حمید شیروانی)، اصفهان، تأیید اصفهان، ص ۵۶.
- ^{۴۴} ستینسگارد، ان، (۱۹۷۴)، **انقلاب تجاری آسیا در قرن هفدهم**، شیکاگو، ص ۳۷۷-۳۷۹.
- ^{۴۵} شاردن، ژان، (۱۳۷۴)، **سفرنامه شاردن**، ترجمه، اقبال یغمایی، ج ۲، تهران، توس، ص ۷۳۱.
- ^{۴۶} فریر، رانلد، (۱۳۷۴)، **تجارت در دوره صفویان**، ترجمه یعقوب ژند، تهران، ناشر، جامی، ص ۲۳۳.
- ^{۴۷} فوران، جان (۱۳۸۸)، **مقاومت شکننده**، ترجمه احمد تدین، انتشارات رسا، تهران، ص ۱۱۴-۱۱۱.

- ^{۴۸} زند و کیلی، مهدی، (۱۳۶۶)، "ظهور و سقوط صفویان"، کیهان اندیشه، دوره سوم شماره ۱۶، ص ۱۰۰-۱۰۳
- ^{۴۹} کتابی، احمد، (۱۳۶۲)، سرزمین میرزا کوچک خان (پژوهشی در باره گیلان زمین...)، تهران، معصومی، ص ۱۱۵.
- ^{۵۰} جمالزاده، سیدمحمدعلی، (۱۳۶۲)، گنج شایگان، تهران، چاپ دوم، انتشارات کاوه، ص ۲۵.
- ^{۵۱} لاکهارت، لارنس، (۱۳۹۰)، تاریخ ایران کمبریج دوره صفوی (قسمت سوم)، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات مهتاب، ص ۳۷۲.
- ^{۵۲} سیف، احمد، (۱۳۷۳)، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران، نشر چشمه، ص ۱۳۳-۱۳۵.
- ^{۵۳} جمالزاده، سیدمحمدعلی، (۱۳۸۴)، تاریخ روابط روس و ایران، تهران، انتشارات سخن، ص ۱۰۵-۵۴ همان، ۱۳۶۲، ص ۲۵.
- ^{۵۴} دیکسون، دبلیو. جی (۶۸-۱۸۶۷). گزارش کنسولی، «تهران» در PAP، ص ۸.
- ^{۵۵} لاکهارت، لارنس (۱۳۹۰)، تاریخ ایران کمبریج دوره صفوی، ترجمه تیمور قادری، تهران، جامی، ۳۷۲.
- ^{۵۶} تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۶۹)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری (به تصحیح حمید شیروانی)، اصفهان، تأیید اصفهان، ص ۷۱.
- ^{۵۷} دیکسون، دبلیو. جی (۶۸-۱۸۶۷). گزارش کنسولی، ص ۸.
- ^{۵۸} سیف، احمد، (۱۳۷۳)، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران، نشر چشمه، ص ۱۳۳.
- ^{۶۰} قمی، احمد بن شرف الدین، (۱۳۸۴)، خلاصه التواریخ، به کوشش احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۶۹-۲۶۸.
- ^{۶۱} بیانی، خانابا، (۱۳۷۸)، تاریخ نظامی ایران، تهران، جاویدان، ص ۱۰۹-۱۱۰.
- ^{۶۲} شانی نوف، بریان، (۱۳۵۷)، تاریخ روسیه، ترجمه خانابا بیانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۰۲.
- ^{۶۳} کتابی، احمد، (۱۳۶۲)، سرزمین میرزا کوچک خان (پژوهشی در باره گیلان زمین...)، ص ۱۱۳.
- ^{۶۴} نوایی، عبدالحسین، (۱۳۷۷)، ایران و جهان، ج ۱، تهران، انتشارات هما، ص ۳۶.
- ^{۶۵} گیلانتنتز، پطروس دس سرکیس، (۱۳۷۱)، سقوط اصفهان، ترجمه محمد مهریار، اصفهان، چاپ دوم، امور فرهنگی شهرستان. اصفهان.
- ^{۶۶} نوایی، عبدالحسین، (۱۳۷۷)، ایران و جهان، ج ۱، تهران، انتشارات هما، ص ۲۴۹.